

مردم از ایندوره سیاه عبور خواهند کرد!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

کشتار وحشیانه هزاران نفر از مردم معترض در ایران توسط ماشین آدمکشی جمهوری اسلامی مرزهای توحش و جنایت رژیم را هم شکسته است. قتل عام بیرحمانه مردم معترض، زن و مرد، پیر و جوان و کودک، بر متن قطع ارتباط کامل یک جامعه ۹۰ میلیونی با هم و با جهان، تلاش رژیم اسلامی برای بقاء بود. رژیم می‌کشد که زیر فشار خیزشهای آزادیخواهانه مردم نفسی برایش باقی نمانده بود، به بهانه موشدوانی اسرائیل و پادوی آن رضا پهلوی، خیابانهای شهرهای ایران را به قتلگاه و حمام خون تبدیل کرد. انتشار صحنه های دلخراش این جنایت و کشتار، تل اجساد جوانانی که برای رفاه و آزادی و برای یک زندگی انسانی به خیابانها آمدند، با هدف دامن زدن به فضای ارباب و هراس از ظرفیت جنایتکارانه ماشین آدمکشی رژیم و به استیصال کشاندن مردمی است که قدرت خود در عقب راندن حاکمیت را تجربه کرده اند. ... صفحه ۳

ترامپ، آمریکا و ایران:

تناقضی که منطق سرمایه‌داری پشت آن

ایستاده است

آسو فتوحی

آنچه در ماه‌ها و سال‌های گذشته و به طور اخص در روزهای اخیر پیرامون خیزش‌ها و اعتراضات مردم ایران رخ داده، صحنه‌ی عریانی از تلاقی چند مؤلفه است: بحران حاکمیت جمهوری اسلامی، بحران نظم سرمایه‌داری ایران و جهانی، نمایش توان و قدرت جنبش برای آزادی، امنیت، رفاه از پائین جامعه ایران. در این میان، نیروهای سناریوی سیاه، از فاشیسم آریایی تا ارتجاع فرقه‌ها و جریان‌های ناسیونالیست و قومی-مذهبی و دستگاه‌های اطلاعاتی و نظامی غرب، همچون لاشخورهایی بالای پیکر جامعه زخم‌خورده ایران چرخ زده‌اند تا خیزش مردم را یا به جنگ بکشاند یا به معامله. در رأس این مهندسی، مواضع به ظاهر متناقض دولت آمریکا و شخص ترامپ قرار دارد؛ مواضعی که رسانه‌های رسمی با ژست «بی‌ثباتی شخصیتی» توضیح می‌دهند، اما در واقع این تغییر دمدمی مواضع دولت آمریکا و دونالد ترامپ چیزی جز انعطاف‌پذیری عریان سیاست برای تامین منافع امپریالیستی نیست. یک روز تهدید به دخالت نظامی به نام «حقوق بشر»، روزی دیگر چراغ سبز مذاکره با بخشی از حاکمیت؛ یکبار ژست «ناجی مردم» با بمب‌افکن، بار دیگر معامله پشت‌پرده. اینها تناقضات نیستند؛ بلکه این منطق عریان و واقعی سود است.

افسانه «ترامپ ناجی»

هر که در جامعه ایران «آگاهانه یا ناآگاهانه» توهم «ترامپ ناجی» را تبلیغ می‌کند یا کلاه بردار سیاسی است یا کارگزار سناریوی سیاه. ترامپ نه هذیان می‌گوید و نه عقلش را از دست داده؛ او نماینده فشرده‌ی همان عقلانیت سرمایه‌داری است که در آب گل‌آلود بحران، باید تلاش کرد به هر قیمتی که شده بیشترین امتیاز را به چنگ آورد. پس هر کدام از این تناقضات و مواضع در راستای تحقق بخشیدن به یک راهکار و منطق سرمایه‌داری است: برخی از منافع واقعی آمریکا کدام‌اند؟ ... صفحه ۳

حکمتیست هفتگی ۵۹۸

۲۹ ژانویه ۲۰۲۶ - ۹ بهمن ۱۴۰۴

سیر نزولی

امپراطوری جنایت

امان کفا - صفحه ۵

گرستان سوریه، تراژدی قابل انتظار و توهمی گشوده

خالد حاج محمدی

مردم سوریه بعد از بیش از یک دهه بمباران و جنگ، کشتار چند صد هزار نفر از مردم محروم، آوارگی چند میلیون انسان، ویرانی کامل مملکت در جنگی که دول غربی به نام آزادی آنها به این جامعه تحمیل کردند و پس از گذشت یک سال از قدرت‌گیری جریان جنایتکار اسلامی به رهبری جولانی، هنوز یک روز هم روی خوش زندگی به خود ندیده اند. دول غربی و دولتهایی دخیل در تحولات سوریه، سالها پیش از حمله به سوریه، تلاش همه جانبه ای کردند که با تحریکات قومی و مذهبی و سرمایه گذاری بر انشقاقهای کور، این جامعه را به میدان جنگ با میداننداری صدها باند و جریان گانگستری که بعدا در «ارتش آزاد سوریه» سازمان یافت، تبدیل کنند. جولانی، که تا یکسال در لیست تروریستهای تحت تعقیب غرب قرار داشت، پس از تاجگذاری بعنوان «ناجی مردم سوریه» توسط غرب و در رأس آن دولت آمریکا و پیوست به کلپ رهبران «دمکرات» از نوع غربی و خوش خیم، در تلاش است بعنوان «رهبر منتخب» مردم سوریه اهداف گذشته خود در جبهه النصر را اینبار در قالبی جدید، در رکاب دولت ترکیه و شرکای غربی خود و در رأس آنها دولت ترامپ، به مردم سوریه حفته کند. جریانی که از بانیان اصلی ادامه دشمنی های کور قومی و مذهبی است، در توافق با دولتهای ارتجاعی منطقه و آمریکا، آینده مردم سوریه را در پرده ای از ابهام قرار داده است.

مردم کرد زبان در سوریه یکی از قربانیان این توافقات و توطئه اند. مردمی که یکدور با مقاومت خود بویژه در کوبانی دست جانیان داعش به رهبری جولانی ها را از زندگی خود کوتاه کرده بودند، امروز قربانی توافقات و توطئه های مشترک ارتجاع منطقه و جهانی شده اند. نیروها و سازمانهای ناسیونالیست کرد که تحت عنوان «نیروهای دمکراتیک» سوریه فعالیت میکنند و نیروی ای جدی در عقب راندن داعش بودند و ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

مناطق را تحت کنترل خود داشتند، در این مدت تلاش کردند مناطق مهمی از سوریه را در کنترل خود باقی بگذارند. در این مدت این نیرو به کرات از جانب دولت ترکیه مورد حمله قرار گرفته و مردم محروم، خصوصا در مناطق کردنشین، بارها مباران شدند و در تمام این دوره دولت آمریکا که خود را ریاکارانه «حامی کردها» معرفی میکرد و عده ای هم در توهمی مرگبار باورش کرده بودند، در مقابل ارتش ترکیه کوچکترین حمایتی از نیروهای «کرد» نکرد.

اکنون نزدیک به ۱۲ سال است که «نیروهای دمکراتیک سوریه» به عنوان «متحد» آمریکا مناطق مهمی را، علیرغم توطئه هایی که خصوصا توسط دولت ترکیه علیه آنان اعمال شد، در کنترل خود دارند. در یک سال گذشته و پس از توافقات دولت مرکزی، به رهبری جولانی، با دولت آمریکا، پس از حضور جولانی در کاخ سفید، رابطه و توازن قوای پیشی میان نیروهای کردستان سوریه و دولت مرکزی تماما به نفع دولت مرکزی تغییر کرد.

حملات اخیر دولت مرکزی به مناطق تحت سلطه «نیروهای دمکراتیک سوریه» پس از چند دوره مذاکره و نرسیدن به توافق، زمانی انجام گرفت که دولت آمریکا رسماً با دولت مرکزی به توافقاتی دست پیدا کرده اند. «تام بارک»، نماینده ویژه آمریکا در امور سوریه اعلام کرد «ماموریت «قسد» پایان یافته» و باید با دولت مرکزی به توافق برسند. از نظر آمریکا ۱۲ سال گذشته «نیروهای دمکراتیک سوریه» «قسد» ماموریت مقابله و جنگ با داعش را به عهده داشته است و آمریکا در چهارچوب سیاست و اهداف خود در سوریه به آنان احتیاج داشته و از آنان استفاده کرده است و امروز اهداف آمریکا از کانال دولت احمدالشرع تأمین و دیگر به قسد احتیاجی ندارد و «ماموریت آنان پایان یافته است!». به این ترتیب است که «نیروهای دمکراتیک سوریه» در مقابل دولت مرکزی و دولت ترکیه، به عنوان متحد آن، تنها مانده و جنگ خونینی به آنها تحمیل شد و بخشی از مناطق تحت کنترل خود را از جمله در حلب از دست دادند. آینده این جدال به کجا میرسد و چه تراژدی ای انسانی در انتظار این مردم است را باید دید.

توافقنامه ای که مدتی پیش طی مذاکره ای با حضور «تام بارک» و مسعود بارزانی و زیر فشار آمریکا به «نیروهای دمکراتیک سوریه» تحمیل شد و ظاهراً «مظلوم عبدی» فرمانده «نیروهای دمکراتیک سوریه» نیز آنرا امضا کرده بود، و ظاهراً بعد از آن پشیمان شدند، در حقیقت تماماً پروژه تسلیم این نیرو به دولت مرکزی بود. طبق آخرین گزارشات طی چند روز گذشته دولت مرکزی و «نیروهای دمکراتیک سوریه» با حضور نماینده آمریکا به توافقات اولیه ای دست یافته اند و وعده امتیازاتی به نیروهای «کرد» سوریه داده شده است.

آنچه مسلم است، آینده مردم در کردستان سوریه و نیروهای ناسیونالیست کرد در پرده ای از ابهام قرار گرفته است. ظاهراً دوره نیاز دولت آمریکا به این نیروها چه در جنگ با داعش و از آن مهمتر با هدف تأمین نقش آمریکا در تحولات سوریه در متن کشمکشهای جهانی پایان یافته و امروز این اهداف مستقیماً از کانال دولت مرکزی دنبال و تأمین میشود. توافقات کنونی «نیروهای دمکراتیک سوریه» با دولت الشرع حتی اگر به سرانجام برسد موقتی و تابعی از تحولات اساسی تر در منطقه و سوریه و تابعی از توازن قوا میان نیروهای داخل سوریه و مهمتر از آن دولتهای مختلف و دخیل در تحولات این کشور است.

در این میان پدیده اسرائیل و تلاش برای جذب «نیروهای دمکراتیک سوریه» به عنوان ابزار خود در خدمت استراتژی که در منطقه دنبال میکند، هم ترسناک است و هم قابل توجه. اسرائیل در تلاش است به کمک آمریکا به عنوان قدرتمندترین دولت در آینده تحولات خاورمیانه ایفای نقش کند. پیمان ابراهیم و تلاش برای متقاعد کردن یا مجبور کردن کشورهای عربی به گردن نهادن به آن از جانب آمریکا و تبدیل اسرائیل به بزرگترین قدرت خاورمیانه سیاستی است که در دستور ترامپ و اسرائیل است. دولت اسرائیل برای نیل به این هدف علاوه بر تلاش در نابودی مردم فلسطین و الحاق کامل فلسطین به اسرائیل، میکوشد حریفان منطقه ای خود را تضعیف و بشکند. ایران کاندید اول و ترکیه و عربستان کاندیدهای بعدی اند. تلاش و استراتژی اسرائیل سرنگونی جمهوری اسلامی یا دولت ترکیه و جایگزینی دولتی دیگر

حتی از نوع پادشاهی آن در ایران و حکومتی دیگر و پرو غرب تر در ترکیه نیست. مسئله برای اسرائیل تضعیف این کشورها، خرد کردن هریک از آنها به چند کشور کوچکتر با اتکا به جنگی قومی و مذهبی در داخل آنها، یا بحرانی نگاه داشتن دائمی آنان است. اسرائیل بیش از یک دهه است در این راستا روی اپوزیسیون کرد در ایران کار میکند. برداشت پرچم «دفاع» از کردها توسط دولت اسرائیل چیزی جز تلاش برای سربازگیری از مردم کردزبان، جلب توجه نیروهای ناسیونالیست کرد و تلاش برای تبدیل آنها به نیروی نیابتی خود در خدمت اهداف استراتژیک خود و شکست و خرد کردن این کشورها نیست.

نیروهای ناسیونالیست کرد در سوریه مدتی است اعلام کرده اند که با اسرائیل هم تماسهایی داشته اند و دارند. هنوز از میزان ورود و تن دادن آنها به بازی شنیع و خطرناکی که اسرائیل در سر دارد اطلاعی در دست نیست، اما چنین مسیری بی تردید این احزاب را از احزاب سیاسی مدافع درجه ای از مدنیت، به نیروهایی نیابتی اسرائیل تبدیل خواهد کرد و این پایان عمر این نیروها بعنوان نیرویی سیاسی و اجتماعی است، چیزی که پروژه اسرائیل است. «نیروهای دمکراتیک سوریه» به دلایلی که اشاره کردم هم در کردستان سوریه و هم در منطقه بدلیل نقش مهم شان در جنگ با داعش و فراتر از آن در تلاش برای حفاظت از این منطقه در مقابل سناریوی سیاه و خونینی که به مردم سوریه تحمیل شد، اعتباری کسب کرده اند. «قسد» نیروی جدی و مسلح و کارآموده ای دارد و برای اسرائیل چه ابزاری از این بهتر که کشمکش خود در سوریه را از کانال آنها پیش ببرد، کشته هایش را از آنان تأمین کند و هزینه های نظامی و مالی آنرا خود به عهده بگیرد.

حقیقت این است که اگر در تحولات دوره گذشته سوریه، نیروی متمم، چپ و برابری طلب موجود بود، سیر وقایع میتوانست برای مردم محروم این منطقه و کل سوریه به تلخی امروز نباشد. اگر چنین نیروی پرچمی انسانی و عدالتخواهانه برای کل مردم محروم در سرتاسر سوریه بلند میکرد، اگر خواهان برابری زن و مرد، خواهان برابری همه انسانها در سوریه، مستقل از قومیت، ملیت، محل تولد و نوع تکلم، مذهب و جنسیت و مستقل از نژاد میبود، اگر خواهان طب رایگان و جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش و... میبود، اکنون در تمام سوریه چنین نیروی اتوریته و اعتباری توده ای پیدا میکرد که قابل حذف نبود چنین نیروی میتوانست در مورد مسئله کرد و حل آنها درخواست رفتاری از مردم مناطق کرنشین میکرد که آزادانه با رای خود تصمیم بگیرند کشوری مستقل تشکیل دهند و یا با حقوق مساوی با بقیه مردم در سوریه باقی بمانند.

این استراتژی «نیروهای دمکراتیک سوریه» و یا «حزب دمکراتیک کردستان سوریه» نبود. این جریان پرچم چنین مطالباتی بر نداشت و چنین افقی را در مقابل جامعه نگذاشت. بنا به تعریف هویت ملی و ناسیونالیستی آن نمیتوانست چنین مطالبات و افقی را داشته باشد. این جریان به سیاق همه احزاب ناسیونالیستی کرد در تلاش بود به نام مردم «کرد» از دولت مرکزی سهمی بگیرد.

تلاش کرد از شکاف دولتها و زیر چتر حمایتی آمریکا برای فشار به دولت مرکزی در جهت سهم خواهی خود استفاده کند. طبیعی است این افق و استراتژی نمیتواند به پیروزی برسد. متأسفانه سهم مردم محروم کردستان سوریه از این ماجرا جز قربانی شدن چیزی دیگر نیست. آنچه امروز اتفاق افتاده است قابل پیش بینی بود و روشن بود ادعای دولت آمریکا در دفاع از مردم کردستان سوریه و احزاب ناسیونالیست کرد پوچ است، روشن بود که آمریکا از این نیرو و از مقاومت مردم کردستان سوریه در خدمت اهداف ارتجاعی خود استفاده میکند و هر زمان احتیاجی به این نیروها نداشت، رهایشان میکند. این سرنوشت بخش اعظم احزاب ناسیونالیست کرد در ایران، عراق و... بوده است و امروز در سوریه در حال تکرار شدن است.

امروز آینده مردم کردستان سوریه در دل جامعه ای جنگی و با حاکم شدن نیرویی تا مغز استخوان ارتجاعی و با افق و استراتژی محدود احزاب ناسیونالیست کرد، با مخاطرات جدی روبرو است. پایان جنگ و تضمین امنیت مردم کردستان سوریه و کل مردم سوریه، راه را برای تلاشی سراسری و متحد برای آزادی و رهایی مردم در سرتاسر این کشور باز میکند.

نظامی تنها راه رهایی» را سر دادند، بعنوان جنایتکارانی همدردی جمهوری اسلامی نگاه خواهند کرد.

مردم از ایندوره سیاه عبور خواهند کرد، شوک و سوگواری را پشت سر خواهند گذاشت و در مقابل سرکوب و استیصال و عربده کشی های رژیم دوباره قند علم خواهند کرد. طبقه کارگر و مردم تشنه آزادی به رعب و وحشت، به تباهی و استیصال تن نخواهند داد. جنبش آزادخواهانه مردم در ایران اینبار خودآگاه تر سر بلند خواهد کرد و آن زمان نه فقط جمهوری اسلامی و «خدای دهه شصت» آن را برای همیشه از صحنه تاریخ پاک خواهد کرد، که دست تمام آتش بیاران معرکه جنگ، بازیگران به تباهی کشیدن جامعه را از زندگی خود کوتاه خواهند کرد.

ایندوره بیش از هر زمانی حرکت هوشمندانه و آگاهانه سازمانهای مستقل کارگری و مدنی، هوشیاری شخصیتها و رهبران کارگری و اجتماعی برای مقابله با هر سناریوی ارتجاعی، از حمله نظامی تا تمکین به جمهوری اسلامی، برای شکل دادن و سازمان دادن صفی قدرتمند، توده ای رادیکال علیه این موج وحشت و استیصال، با پرچم حکومت شورایی ضروری است.

حزب حکمتیست (خط رسمی) بعنوان بخشی از این تلاش، همه نیروها، شخصیتها، سازمانهای کارگری و مدنی در داخل و خارج از ایران را به تلاشی مشترک علیه سناریوهای ارتجاعی و ویرانگر برای آینده مردم در ایران دعوت میکند.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۷ بهمن ۱۴۰۴

هدف نشان دادن زنده بودن «خدای دهه شصت» و ظرفیت جنایتکارانه آن به نسل جوان و مردم آزادخواه است.

پس از این کشتار صحنه و فضای سیاسی ایران برای همیشه تغییر کرده است. جامعه ای که هنوز سوگواری عزیزان از دست رفته خود است، خشمگین به دنبال راهی برای خلاصی از این بخت اسلامی، به دنبال راهی برای تن ندادن به تلاش کل ارتجاع، از جمهوری اسلامی تا دولت امریکا و پادوهای آنان، برای تحمیل استیصال به خود است.

اگر جمهوری اسلامی روی جنایت و توحش خود برای تحمیل فضای رعب و وحشت سرمایه گذاری میکند، دولت امریکا- اسرائیل و پادوهای آنها، مانند رضا پهلوی و هواداران حمله نظامی، این جنایت را دستمایه تحمیل استیصال و بی قدرتی و نیاز به دخالت و حمله نظامی امریکا، تبدیل تباهی مطلق به «آزادی و رهایی از جهنم اسلامی» و به خون کشیدن جامعه از طریق دیگری هستند.

مردم از این شوک بیرون می آیند، سوگواری عزیزانشان را پشت سر میگذارند، به سلاخی شدنشان در جدال برای آزادی و رفاه توسط جنایتکاران حاکم نگاه می کنند و غم و سوگ و را به خشمی علیه قاتلین و جانیان حاکم تبدیل می کنند. مردم دوباره سیر وقایع را نگاه می کنند و به کسانی که وعده «نبرد آخر» به کمک ترامپ و نتانیاهو را می دادند و مردم، از سالمند تا کودک، را روانه خیابانها و میدان جنگ کردند و سپس به امید استیصال مردم نعره «حمله

۱- مهار جمهوری اسلامی

هدف نخست مهار جمهوری اسلامی به رژیمی با قدرت محدود، کنترل شده و کمتر مخالف امریکا در منطقه است. تبدیل ایران به عربستان یا مصر که علیرغم حکومتی ارتجاعی اما زیر هژمونی امریکا، هدف امریکا است.

۲- ژئوپلیتیک و نظم منطقه ای

تضعیف نقش منطقه ای ایران، با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک ایران (چهارراه خلیج فارس، قفقاز، آسیای میانه و آبراه های حیاتی)، یکی از راههای محدود کردن میدان مانور اقتصادی و نظامی چین و روسیه است.

۳- اقتصاد سیاسی فشار: انرژی، تحریم، اهرم ها

تحریمها ابزار اخلاقی نیستند؛ سلاح طبقاتی اند. شوک های امنیتی پیرامون خلیج فارس قیمت انرژی و حمل و نقل را تکان می دهد و آمریکا می گوید ریسک این جبهه را در جنگ جهانی اقتصادی تحت کنترل و مدیریت بیشتر خودش در بیاورد. نسخه ترامپی فشار، تعرفه، تهدید شرکا و رقبای تجاری؛ نوک پیکانش مستقیم بر سینه مردم و زحمتکشان فرود می آید؛ فقر را تشدید می کند تا امتیاز سیاسی بگیرد.

۴- نظامی- عملیاتی: ناوبری و کوریدورها

برای پنتاگون، ایران مسئله ای عملیاتی است و بر سه محور اصلی تمرکز دارد:

- امنیت پایگاه های نظامی آمریکا و متحدانش:

حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، عراق، سوریه و منطقه، در معرض تهدیدهای مستقیم و غیرمستقیم (حملات نیابتی، موشکی، پهپادی) قرار دارد. ایران در این چارچوب نه به عنوان «دشمن ایدئولوژیک»، بلکه به عنوان عامل ریسک امنیتی ارزیابی می شود.

- آزادی ناوبری آمریکا

تنگه ها و مسیرهای دریایی مانند خلیج فارس، دریای عمان و دریای سرخ برای انتقال انرژی، کالا و سرمایه حیاتی اند. هرگونه توان ایران برای اخلاص در این مسیرها، از نگاه پنتاگون یک چالش عملیاتی فوری محسوب می شود.

- کنترل شاهراه های انتقال کالا و سرمایه

این مسیرها فقط نفت نیستند؛ زنجیره های تأمین جهانی، بیمه، حمل و نقل و سرمایه مالی نیز به آنها وابسته اند. ثبات این کوریدورها برای نظم اقتصادی جهانی سرمایه داری حیاتی است.

به این اعتبار اگر شکست کامل با رژیم پنج البته با هزینه خون و قیمت جان مردم و جایگزینی بر اساس خواسته و منافع آمریکا شکل نگیرد به دنبال آن خواهد

بود بلکه دنبال «بازدارندگی محدود» خواهند بود. آمریکا می خواهد هزینه های اقدام نظامی ایران را بالا نگه دارد؛ در حدی که رفتار ایران قابل کنترل و قابل پیش بینی باقی بماند. به همین دلیل، بازدارندگی نظامی چه در گذشته و چه اکنون با گسیل کاروان های متعدد نظامی و ناوگانها و ناوچه های رزمی به منطقه و اطراف ایران مکمل تحریمهاست (نه جایگزین آنها) و هدفش پایان دادن به بحران نیست، بلکه مدیریت قابل تضمین تر بحران برای آمریکا است.

۵- سیاست داخلی آمریکا: پرستیژ و انتخابات

«سخت گیری علیه ایران» کالای مصرفی برای سیاست داخلی آمریکا نیز هست؛ نمایش قاطعیت، ترمیم هیبت از دست رفته و جلب حمایت لابی ها. خروج از برجام هم در همین منطق فروخته شد.

۶- هدف تاکتیکی: مذاکره از موضع برتر

فشار حداکثری تحریم های گسترده تر اقتصادی و محاصره نظامی یعنی کشاندن ایران به توافق گسترده تر هسته ای-موشکی منطقه ای، یعنی تسلیم سازی. نه آزادی ایران، نه رفاه مردم، نه صلح، نه حقوق بشر؛ معامله ای با حداقل هزینه جنگ مستقیم و دستیابی به بیشترین اهداف.

سناریوهای روی میز آمریکا و سرمایه داری غرب متشکل از اجزای: توافق محدود و مرحله ای، تشدید فشار اقتصادی و انزوای بیشتر، بازدارندگی و درگیری های نظامی و بمباران ها و در نهایت گسیل نیروها و باندهای سناریو سیاهی و رؤیای رژیم پنج و ایجاد حاکمیتی پرو امریکایی-اسرائیلی مانند امارات است.

وجه مشترک همه سناریوهای دولت آمریکا و ترامپ روشن است: قدرت نباید به دست مردم بیفتد، اصلا سرنوشت مردم در این سناریوها جایی ندارد و پیشروی ارزش ندارد و هر جا لازم باشد، سناریوی سیاه را با نام رمز «دفاع از مردم» اجرا می کنند؛ خون خیزشها را سرمایه می سازند و آینده ای سیاه را بزک می کنند.

تناقض نمایی ترامپ نقاب است؛ پشت آن، منطق واحد امپریالیسم ایستاده: کاهش ریسک امنیتی، حفظ نظم متحد محور، تحمیل هزینه اقتصادی برای گرفتن امتیاز سیاسی با کمترین هزینه جنگ، دست بالا پیدا کردن در جنگ اقتصادی با چین و روسیه. در این شطرنج، آزادی، رفاه، امنیت و برابری مردم ایران برای آنها ارزشی ندارد؛ تنها مهره و دست آویز است.

راه رهایی از این دور باطل نه در دخیل بستن به امپریالیسم است و نه در سناریوهای سیاه اپوزیسیون درباری. تنها راه، سازمانی مستقل طبقاتی، اتکا به نیروی مردم و پائین جامعه، و جنبش های درونی طبقه کارگر، و قطع دست هر دو قطب سرکوب «داخلی و خارجی» از سرنوشت جامعه است.

این حقیقتی است که هم جمهوری اسلامی از آن می ترسد و هم امپریالیسم آمریکا.

سیر نزولی امپراطوری جنایت امان کفا

اما همچنان به آن راحتی که ادعا می کنند، قابل اجرا نیست. قرار دادن چهره هایی نظیر تونی بلر، این جنایتکار جنگی دوره جنگ عراق، به تنهای نشانگر بی بضاعتی کامل آمریکا در ترغیب و پیشبرد این طرح را نشان می دهد. در عین حال، هر روز بیش از گذشته روشن تر می شود که غرب و مشخصا آمریکا، برای نجات اسرائیل از این شرایط، بیشتر در این باتلاق فرو خواهند رفت.

شکی نیست که موقعیت امروز اسرائیل نه در منطقه و نه در سطح جهانی قابل ادامه نیست. به همین دلیل نتانیاهو و حکومت اسرائیل تنها راه بقا را در بحرانی کردن و اعاده قدرت نظامی از طریق از هم پاشاندن منطقه جستجو میکنند. طی دو سال اخیر، اسرائیل با ۷ کشور در این منطقه وارد جنگ شده است و با وجود حمایت همه جانبه غرب، اسرائیل امروز از موقعیت بهتری حتی از نظر «امنیتی» برخوردار نیست.

این استراتژی مسلما قادر به کسب «پیروزی» برای اسرائیل نیست. علاوه بر این، دنبال کردن این راه، با وجود تمام پشتیبانی های گسترده لابی اسرائیلی در آمریکا، به شکاف های جدید در آمریکا دامن زدن است. امروز دیگر نه تنها اعتراض های عمومی مردمی که در این مدت علیه اسرائیل در جریان بود، بلکه اعتراض از مراجع متفاوت ساختاری در آمریکا نیز که چنین پشتیبانی از اسرائیل را مانعی در آهسته کردن سیر نزولی موقعیت جهانی آمریکا میدانند، را می توان شنید. فراتر از این، هم پیمان های سنتی آمریکا در منطقه نیز، ادامه تلاش اسرائیل برای حفظ موقعیت خود از طریق دامن زدن به نابسامانی در خاورمیانه را، خطری برای خود و حکومت هایشان می بینند. امروز، دیگر سیاست حفظ حکومت فاشیستی اسرائیل توسط غرب و در راس آن آمریکا، خود به مانعی بر سر حفظ کشوری که اسرائیل است، شده است.

امروز مقابله با جنایات اسرائیل در گرو شکل دادن به صفی جهانی برای مقابله با سیاست های میلیتاریستی و ناامن کردن منطقه و برای حل یکباره و برای همیشه مسئله فلسطین است. امری که بدون به رسمیت شناختن حق مردم فلسطین برای تشکیل کشوری مستقل با حقوق دیگر کشورها ممکن نیست.

کارگران!

**کمونیسم ابزار مبارزه شما
است! کمونیسم را ابزار مبارزه
خود کنید.**

**کارگران کمونیست!
حزب ما سنگر اتحاد و تشکل
حزب شماست!
حزب را از آن خود کنید!**

هفته گذشته در کنفرانس داووس، ترامپ آغاز مرحله دوم «طرح صلح» غزه را با اعلام موجودیت «هیئت صلح غزه» رسماً اعلام کرد. هیئتی که اعضا آن توسط ترامپ منصوب شده اند، قرار است غزه را بازسازی کنند و با تکیه به آن، فراتر از غزه به رفع دیگر مشکلات جهانی هم بپردازند!

ترامپ با وقاحت کامل، ضمن قدردانی از «خویشتر داری» اسرائیل، از اجرای آتش بس در چهار ماه مرحله اول ابراز خوشنودی و رضایت کرد. این در حالیست که طبق آمار رسمی ارائه شده، اسرائیل ۱۳۰۰ بار مفاد آتش بس را نقض کرده، بیش از ۶۰۰ بار این باریکه را بمباران، و ۵۰۰ نفر از مردم فلسطین را کشته و هزاران نفر را مجروح کرده است. طی این مدت دولت اسرائیل همچنان از ورود کمک های ارسالی به غزه جلوگیری کرده و صدها نفر را دستگیر کرده است.

قرار است در مرحله دوم این طرح از آنچه از نوار غزه باقی می ماند، منطقه ای که مملو از اجساد مردم فلسطین در زیر خاک است، «همیز» شود تا امکان ساختن آسمان خراش هایی شود که ترامپ و شرکای او از پیش تصمیم به فروش آنها گرفته اند! مرحله دوم «طرح صلح» ترامپ، در حقیقت پروژه قدیمی او یعنی «ریورای خاورمیانه» بر روی گورستانی از اجساد صدها هزار قربانی نسل کشی دولت اسرائیل است.

ارتش اسرائیل که ۷۰ درصد نوار غزه را در اشغال خود دارد، در همین چهار ماه، تونل ها و خندق های متعددی را در چندین بخش از نوار غزه حفاری کرده و پایگاه های خود را در آنها مستقر کرده است. اسرائیل همچنین اعلام کرده است که نه همه مردم غزه، جمعیتی که روز بروز تعدادش کاهش میابد، بلکه تنها آن کسانی که بتوانند از فیلتر بررسی های امنیتی ارتش عبور کنند، و پس از ثبت اثر انگشت و عکس های دیجیتالی، اجازه سکونت در اردوگاه های که ساخته خواهد شد، را دارند.

اوضاع در کرانه باختری نیز دست کمی از آنچه در نوار غزه میگذرد نیست. حملات شهرک نشینان صهیونیست، آتش زدن دهکده ها، آزار و اذیت مردم فلسطین، جلوگیری از رفت و آمدها و تهدیدها و غیره در کرانه باختری همچنان بی وقفه ادامه داشته است. با تصویب اجازه ساختن شهرک های جدید و «جاده آپارتاید» در این کناره، عملاً دولت اسرائیل با اشغال مناطق بیشتر محدوده زندگی مردم فلسطین را همراه کوچک تر کرده، تا جائیکه وزرای فاشیست دولت رسماً اعلام کرده اند که از رودخانه تا دریا، تحت حاکمیت صهیونیسم است.

نماینده اسرائیل نیز در آخرین اجلاس سازمان ملل، در مقابل اظهارات نماینده دولت خود گردان فلسطین، این شرایط را مدیون «از خود گذشتگی» سربازان ارتش اسرائیل معرفی کرد. اما این ادعاهای «پیروزی»، قادر به پوشاندن جنایات و نسل کشی دولت اسرائیل نیست. دولت اسرائیل، به مثابه حکومتی فاشیست و جنایتکار که به بهانه حمله حماس، کشتار مردم فلسطین را به پیش برد، در افکار عمومی مردم در سراسر دنیا ثبت شده است. اسرائیل امروز در موقعیتی نیست که بتواند تعبیر وارونه خود از تاریخ، بعنوان پیروزمندان یک «جنگ»، را به دنیا تحمیل کند. این واقعیت که ترامپ «پاکسازی» نوار غزه را تحت عنوان «طرح صلح»، با اتکا به قدرت نظامی و اقتصادی آمریکا، برای نجات نتانیاهو و اسرائیل از آستین درآورد، این واقعیت که این طرح نه نشان از قدرت، بلکه ناشی از استیصال و بن بست است که اسرائیل در آن فرو رفته است، قابل لاپوشانی نیست.

برخلاف تلاش ترامپ و هیئت حاکمه آمریکا برای مقبول نشان دادن این طرح،

نینا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نینا
radioneena.com
 اینستاگرام
[instagram.com/radioneena](https://www.instagram.com/radioneena)
 تلگرام
<https://t.me/RadioNeenna>
 فیسبوک
[facebook.com/radioneena](https://www.facebook.com/radioneena)

hekmatist.com

تماس با حزب

 @Hekmatistx
 دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: آذر مدرسی

برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی در دسترسی به ابزاری های ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده، در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

صدای آزادی، صدای برابری



برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!